

کدام سازمان برای کدام هدف؟

مصاحبه با عبدالله نایی

مدیر مسؤوّل نشریه آینده : نشریه «آینده» با شماره کنونی وارد چهارمین بهار خود میشود . طی این مدت شمار خواننده گان نشریه و از آن گذشته شمار هواداران نهضت ما پیوسته افزایش یافته و موازی با این پروسه ، پیشنهادات و سوالات مطروحه از جانب خواننده گان و هواداران آینده نیز افزایش یافته است و جالب اینکه بسیاری از افراد مترقی «نهضت آینده» و نشریه آن را به مشابّه «مرکز نوسازی جنبش چپ افغانی» تلقی میکنند و انتظار دارند که در رابطه با نوسازی پاسخ به همه سوالات شان را در صفحات «آینده» دریافت کنند.

«آینده» به طور مستدام به پیشنهاد و سوالات مطروحه پرداخته است. در همین تازه گیها برخی از سوالات از جانب شمار زیاد علاقمندان به تکرار مطرح شده اند که من کوشیده ام آنها را نوعی جمع بندی کرده و طی چند پرسش با شما مطرح سازم.

پرسش: در ماههای اخیر طرحها و اعلامیه هایی از سوی گروهها و حلقاتی ، برخاسته از بازمانده های حزب فروپاشیده دموکراتیک خلق افغانستان ، به منظور ایجاد یک «سازمان سراسری» به طور پراکنده انتشار یافته اند. شماری از خواننده گان «آینده» و هواخواهان نهضت ما تقاضا نموده اند تا دیدگاههای «نهضت آینده» را در رابطه با ضرورت تشکل چنین «سازمانی» بشناسند.

پاسخ : «نهضت آینده افغانستان» که در شرایط دشوار حاکمیت اُلیگارشسی طالبی از سرگیری شجاعانه مبارزه د دادخواهانه و دموکراتیک را از سوی مبارزان پیگیر راه خلق اعلام داشت، از همان بدو پیدایی ، ضرورت تشکل قانونمند یک سازمان مُدرن چپ

دموکراتیک را در برابر مبارزان افغان قرار داد و چنین مطرح کرد که از سرگیری مبارزه داد خواهانه دموکراتیک مستلزم **نوسازی جنبش چپ افغانی** است؛ **نوسازی هم در عرصه اندیشه ، هم در عرصه ساختار تشکیلاتی و هم در عرصه وسایل نیل به اهداف استراتژیک.**

حالا که سه سال از طرحهای آغازین ما میگذرد ، با خوشنودی تمام در مییابیم که روند آغاز شده توسط « نهضت آینده» ، وسعت و ژرفا مییابد و گروههای عدیده یی از رفقای سابق ما به انتشار برداشتها ، دیدگاهها و طرحهای شان در جهت ایجاد یک « سازمان سراسری» میپردازند. این تلاشها خود نمایانگر آغاز آماده گی نیروهای چپ و دموکراتیک برای نوسازی جنبش چپ افغانی اند. البته جنبه های مثبت و سازنده اقدامات نامبرده نباید مسایل اساسی نوسازی را به سایه برانند. اما با تأسف اکثریت طرحهای منتشره تا امروز نوسازی جنبش را به طور بنیادی مطرح نمیکند. میخواهم نکته عمده آن طرحها را مورد بررسی شتابنده قرار دهم تا پیچیده گی دستیابی به یک تفاهم را انعکاس داده باشم؛ **آن نکته همانا مسأله اهداف استراتژیک است.**

ما در هیچکدام از طرحهای منتشره تا امروز به «هدف استراتژیک» طراحان بر نمیخوریم . سازماندهنده گان «طرح میهنی» به صراحت به ما اعلام داشتند که فاقد استراتژی به مفهوم کلاسیک آن اند. یعنی برای جامعه افغانی دارای کدام پروژه درازمدت اجتماعی – اقتصادی (یا به دیگر سخن چشم انداز کدام فورماسیون جدید اجتماعی) نیستند. در همین استقامت فکری ، هیچکدام از طرحهای نامبرده، **دگرگون ساختن مناسبات اجتماعی – اقتصادی موجود در جامعه افغانی** را به حیث هدف دور نمایی خود مطرح نمی کنند.

به یقین یکی از درسهای فروپاشی سوسیالیسم دولتی این است که نباید تمام آینده را از پیش در قالب طرحهای دگماتیک و برنامه های ذهنی جا داد و **تمامی حرکت و تکامل آینده جامعه** را از امروز تعیین کرد. دگماتیسم دیروزی با صدور این حکم که گویا پیروزی پرولتاریا یک امر محتوم است، دروازه های تفکر خلاق را بر روی بسا از مبارزان راه

زحمتکشان ، به ویژه صفوف احزاب کارگری و انقلابی جهان سوم بسته بود. اما کنار گذاشتن دگماتیزم دیروزی نباید به این آشفته گی تفکر بینجامد که تحولات اجتماعی - اقتصادی را فاقد قانونمندی می انگارد.

مطرح نکردن یک **بدیل کلی** برای جامعه امروز افغانی یک رُخ مسأله است. دنبال کردن این منطق ما مرا به رُخ دیگر مسأله میکشاند: ناممکن پنداشتن یک آلترناتیف اقتصادی - اجتماعی **یعنی پذیرفتن جاودانه گی مناسبات اجتماعی موجود در جامعه** نداشتن استراتژی در واقعیت امر پذیرفتن وضعیت موجود نهادهای بنیادی اجتماعی است.

هر مبارز نسبتاً آگاه میداند که **وضعیت موجود جامعه ما** در بُعد ماهوی - سرشتی و مادی آن (نی صرف در بُعد شکلی - سیاسی آن) وضعیتیتست متکی بر استثمار انسان زحمتکش و استیلای ایدیالوژیهای فرتوت قرون وسطایی که تداوم این استثمار و ناخویشتنی را موعظه میکنند.

طرحهای ارایه شده از سوی رفقای دیروز ما عمدتاً به دو دلیل فاقد استراتژی اند:

۱- برخی ، آنگونه که مبتکران آنها اعلام میدارند، خصلت «چپ» بودن را کنار گذاشته اند و به همین دلیل مفهوم «چپ» در آن طرحها به چشم نمی خورد. بدین گونه آنها تحولات بنیادی اجتماعی را هدف خود قرار نمیدهند و صرف میخواستند در **عرصه تحولات روبنایی از طریق عمل سیاسی و احراز قدرت دولتی** فعال باشند.

۲- برخی دیگر به دلیل این که جامعه افغانی در حال حاضر فاقد یک شیوه خاص تولید و هنوز مسأله مالکیت در آن قوام نپذیرفته است ، مطرح کردن هرگونه استراتژی را یک عمل پیش از وقت و نابهنگام میپندارند.

گروه اول که راه شان را از چپ جدا کرده اند، شاید در عرصه تحولات سیاسی و دگرگونی ساختار بعدی دولت افغانستان اثر بگذارند ، ولی **به هیچوجه به حیث ادامه دهنده گان جنبش چپ و داد خواهانه افغانی مطرح نخواهند بود.** و در برابر استدلال **گروه دوم** باید

گفت که **نبودن این یا آن شیوه تولید** (مثلاً سرمایه داری در جامعه افغانی) از یکسو به معنای نبودن توده های زحمتکش و فقدان استثمار در جامعه نیست و از سوی دیگر وجود استثمارگران ، فرا دستان و ایدیالوژیهای وابسته به آنها را در مقام ایدیالوژی حاکم نفی نمیکند. **نبود یک شیوه حاکم تولیدی به هیچوجه به معنای وجود جامعه بدون طبقات نیست!**

بدینگونه مطرح کردن رفع استثمار به حیث یک هدف دور نمایی هیچگونه مغایر تی با وضعیت کنونی ساختار اجتماعی – اقتصادی جامعه افغانی ندارد. البته راهها و شیوه های رسیدن به هدف استراتژیک بسته به شرایط عینی و ذهنی جامعه و سطح پخته گی **نهادهای مثل جامعه بعدی** (به طور مثال کوپراتیفهای تولیدی دهقانی ، بانکهای انکشافی مترقی برای زارعین ، سندیکا ها و سازمانهای صنفی که بر شرایط کار در عرصه تولید اثر بگذارند و غیره) از یکسو و ظرفیت تاریخی سازمان سیاسی زحمتکشان از سوی دیگر، تعیین میگردند. هیچ مبارز واقعیت بین ، سوسیالیزم را به حیث یک بهشت ذهنی طرح نمی کند. **ساختمان چنین جامعه یی از همین مبارزه امروزی ما آغاز میگردد!** داد خواهان افغان باید گام به گام بهره کشی و ناخویشتنی انسان را عقب زنند. **مبارزه اندیشه یی** (چیزی که دیروز به نام ایدیالوژیک شهرت یافته بود) حتی در درون نیروهای بیدار سیاسی جامعه بخشی از مبارزه برای رفع استثمار است. از یاد بردن این اصل مستقیماً به **اثرکتویزم ارتجاعی** میرسد.

سوال: در طرح های ارایه شده به مفاهیمی چون «عدالت اجتماعی» ، «استقرار بازار آزاد» و تشویق سرمایه گذاری خارجی در افغانستان بر میخوریم . فکر نمیکنید که مفهوم «عدالت اجتماعی» میتواند همان مفهوم کمونیزم دیروزی را بیان کند. برخیها چنین استدلال میکنند که چون در جامعه افغانی حساسیت جدیی نسبت به واژه های کمونیزم و سوسیالیزم وجود دارد، باید از کاربرد آن ابا و ورزید و به جای آنها «استقرار عدالت اجتماعی

« را مطرح کرد. آیا ممکن است مفهوم «عدالت اجتماعی» را با مفهوم «کمونیسم» مترادف دانست؟

پاسخ: دقیق مطرح کردید. من هم در گفتگوهایی که با بسا رفقا داشته ام ، به این موضوع برخورد کرده ام.

«عدالت اجتماعی» متعلق به مفاهیم ایدئولوژیک است ، نی متعلق به عرصه علوم بشری. به دیگر سخن ، «عدالت اجتماعی» برای هر یک از طبقات و گروههای اجتماعی در یکی از مقطع های تاریخ ، یک تعریف خاص دارد. برای طبقات مالک و فرا دست جامعه ، «عدالت اجتماعی» یعنی پذیرفتن **مالکیت** بر وسایل تولید به حیث یک حق تاریخی ، خانواده گی و طبیعی آنان ایدئولوژیهای حاکم ، دولتها و مذهب همین تفسیر را از عدالت اجتماعی موعظه میکنند.

و اما «عدالت اجتماعی» از دیدگاه منافع زحمتکشانی که **جز نیروی** کار ثروت دیگری ندارند، در نقطه مقابل تعریف ایدئولوژیهای حاکم قرار میگیرد. «عدالت اجتماعی» مطروحه از سوی فرا دستان در حقیقت «استبداد اجتماعی» بر فرو دستان است. چنین مفاهیم بدون نشان دادن خصلت طبقاتی آنها، اگر آگاهانه باشد (آنگونه که در ایدئولوژی بورژوازی غرب مرسوم است) ، یک عوامفریبی است و اگر غیر آگاهانه باشد، باید در کنار آنها موضعگیری های روشن طبقاتی را در جهت دفاع از انسان زحمتکش افزود.

مسأله «بازار آزاد» را بسیار دقیق در کنار «عدالت اجتماعی» مطرح کردید. چون در این زمینه نیز از چنگ ایدئولوژی ها بدر نشده ایم. چنین فکر میشود که آوردن صفت آزاد در کنار «بازار» مشمول دفاع از آزادی میشود!! آنانی که امروز به دفاع از بازار آزاد برآمده اند، از یاد میبرند که دیگر اقتصادی جهانی در واقع یک **جهان - اقتصاد** واحد است که بستر انباشت بی حد و حصر سرمایه را تشکیل میدهد. قانونمندی انبساط و انباشت سرمایه در جهان - اقتصاد امروزی ، خود ، انکشاف بازارهای گوناگون ملی را همراه دارد که در واقع ساحه ها یا نواحی مختلف بازار جهانی اند.

سرمایه داران خارجی و داخلی نیازی به «خوشخدمتی» (۱) مدافعان بازار آزاد ندارند تا عرصه های گوناگون نظام سرمایه داری را در افغانستان انکشاف دهند. اگر تا فروپاشی شوروی مفهوم «بازار آزاد» با نظام دموکراتیک بورژوازی پیوند داشت و دفاع از آن به مثابه دفاع از دموکراسی تلقی میشد، امروزه گسترش بازار آزاد مربوط به انکشاف سرمایه جهانی و روند جهانی شدن است و زمینه های تسریع سیطره سرمایه داری را بر کره خاکی فراهم میسازد. انکشاف بازار، همروند است با انکشاف سرمایه داری و تشدید بهره کشی از انسان زحمتکش. دفاع از آن از سوی نیروهای مترقی و دموکراتیک یا از سرنا آگاهی است یا یک عوامفریبی. بازار با تمام نظم ظاهری اش در واقع انارشی تاریخ است که انباشت سرمایه را ضمانت میکند.

بازار چیست؟ برخلاف برداشت عامیانه، بازار تنها محل داد و ستد نیست. بازار یکی از **ساختار** های سرمایه داریست. در جهان - اقتصاد امروز، سرمایه داری بدون بازار و بازار بدون سرمایه داری وجود ندارند!! در بازار **ارزش مبادله** کالاها تعیین میگردد. نیروی کار مؤلدين نیز به حیث کالا در **بازار کار** به فروش میرسد. بازار آزاد از یکسو جایگاه تحقق **سود** است و از سوی دیگر جایگاه چپاول مؤلدين راستین کالا، یعنی کارگر. پس «بازار آزاد» زندان زحمتکشان است! تاکنون دولتها نمیتوانستند آزادی بازار را به سود این یا آن گروه اجتماعی محدود سازند، ولی با **تشدید فراملی شدن روند سرمایه داری و گسترش بازار جهانی**، ساحة نفوذ دولتها بر بازار خیلی تنگتر شده است. جهانی شدن سرمایه داری و جهانی شدن بازار وابسته به آن، باعث ایجاد **سیستم جهانی سرمایه داری** شده اند. این سیستم عمدتاً به **مرکز** (یا متروپولهای سرمایه داری: امریکا، اروپای غربی، جاپان و غیره)، **اطراف دور** (آنچه در گذشته جهان سوم نامیده میشد) و **اطراف نزدیک** (روسیه، چین، اروپای شرقی و غیره) تقسیم میشود.

روند انباشت جهانی سرمایه (که قانون سرشتی سرمایه داریست)، اگر از یکسو پروسه **بورژوا ساختن** گروههای تازه نفس را در مرکز و اقشار جدید را در اطراف نزدیک و دور

همراه دارد (این پدیده در کشورهای چین و اروپای شرقی زیر نام «عروج ثروتمندان جدید» خیلی مشهود است)، از سوی دیگر توده های میلیونی را به طرف پرولتر شدن (پرولتریزاسیون) میکشاند. در سیستم جهانی سرمایه داری امروز روندهای بورژوا شدن و پرولتر شدن تمام کشورها را در مینوردد! این پروسه از یکسو در سطح کل سیستم مطرح است (یعنی **اطراف** به حیث بخش پرولتر مشمول پروسه جهانی شدن سرمایه میشود) و از سوی دیگر در مقیاس هر کشور (چه مرکز و چی اطراف) مطرح میباشد. افغانستان، به حیث بخشی از اطراف، مشمول روند جهانی شدن سرمایه داریست. این پدیده پاگیری شیوه تولید سرمایه داری را در افغانستان سرعت خواهد بخشید. جنبش چپ افغانی نباید از عامل فراتعیین سرمایه جهانی (یعنی از تحمیل شیوه تولید سرمایه داری و منطق رشد آن) غافل بماند. قوام نپذیرفتن این یا آن شیوه تولید در خلاء قرار ندارد. ما در عصر استقرار جهانشمول سرمایه داری زنده گی میکنیم. یک مثال ساده از مؤلدين مواد مخدر در افغانستان میدهم. منظورم از این مؤلدين، همان زارعان یا کارگران زراعتی اند، نی سازماندهنده گان محلی آن. «کالایی» را که آنان تولید میکنند، در «بازار جهانی» به فروش میرسد. آنان در بدل کالای تولیدی شان پول دریافت میکنند. این پول بخش ناچیزی از ارزش کالای نامبرده است. بخش هنگفت دیگر آن در جیب سازماندهنده گان، عمده فروشان و قاچاقبران می افتد. ما به این زارع افغان چی نام بگذاریم؟ چون روی زمین کار میکند و وسیله اساسی تولید وی زمین است، معمولاً او را دهقان میگویند. ولی از سوی دیگر، فرآورده کارش (یا مستقیم یا غیر مستقیم) در بازار جهانی به فروش میرسد و باعث ایجاد **ارزش اضافی** میگردد. از این دیدگاه، زارع مذکور یک پرولتر است.

تعریف پرولتر را یاد آور شوم: پرولتر کسی است که فاقد وسیله تولید بوده، نیروی کار خود را میفروشد و مولد ارزش اضافیست. کسی که در ردوند تولید **ارزش اضافی** تولید نمیکند پرولتر نیست. بدین گونه وجود پرولتر ناگزیر تصاحب ارزش اضافی را توسط گروه دیگر اجتماعی همراه دارد، چی صاحبان وسایل تولید باشند، چی دولتی از قماش دولت شوروی و غیره.

همزمان ، آنانی که ارزش اضافی تولید شده از سوی زارعین افغان را به جیب می اندازند، موقف «بورژوا» را احراز میکنند. انارشی بازار جهانی همین اکنون بخشی از تولید داخلی افغانی را سمت میدهد! سازماندهنده گان زرع تریاک و انتقال هیرویین برای چپاول نیروی کار زارعان افغان منتظر تکوین شیوه تولید سرمایه داری در افغانستان نیستند!

روی موضوع بازار بسیار پیچیدم تا باشد نمونه یی از پیچیده گی مسایل نوسازی اندیشه یی جنبش چپ را از یکسو و ضرورت داشتن یک بینش علمی اجتماعی – اقتصادی را از سوی دیگر نشان دهم. بدون جهانبینی علمی ، و اسلوب استدلالی پیوسته به آن ، نمیشود روندهای عینی تحولات پیچیده جامعه افغانی را درک کرد. در اینجا واضح ساختیم که علی الرغم نیت نیک رفقای که از بازار آزاد به حیث یک نهاد جامعه دموکراتیک سخن رانده اند، آنها در واقع از یکی ساختارهای سرمایه داری که حلقه اساسی استثمار کارگران است، دفاع کرده اند.

سوال: در فضای عمومی ضرورت و عاجل بودن تشکل دوباره نیروهای مترقی ، شماری از دوستان مطالبه میکنند تا «نهضت آینده» ابتکار این تشکل را به عهده گیرد. به این مطالبات به حق آنها چه پیامی داریم؟

جواب: به یقین تشکل نیروهای مترقی و دادخواه ، عمده ترین وظیفه دموکراتها و انقلابیون افغان است. ما از همان آغاز راه اندازی نهضت آینده این مسأله را مطرح کرده بودیم و وظایف مان را در این استقامت معین ساخته بودیم. و اما «تشکل» چیست و چگونه باید صورت پذیرد؟ «تشکل» برخلاف آنچه پنداشته شده است ، گرد آمدن و جا به جا شدن یک تعداد افراد در یک ساختار گروهی بر اساس چند اصل سازمانی نیست. بسا از دوستان ما بعد اساسی تشکل را که ما «تشکل اندیشه یی» نام گذاشته ایم، از یاد برده اند. نمیشود فهرستی از اهداف کوتاه مدت و میانه مدت را سر هم بندی کرد و بر اساس آن یک تشکل بزرگ و تاریخ پیما را بنیان نهاد. پخش طرحهای اخیر برای راه اندازی یک تشکل به یقین گام مثبتی است که پس از اساسگذاری نهضت آینده (این آغازگر تشکل جدید اندیشه یی

جنبش چپ افغانی) برداشته شده است. جنبه مثبت ارایه طرحهای نامبرده این است که علی الرغم فقدان ارایه یک «مانیفست اندیشه یی»، مسأله تشکل نیروهای چپ را به حیث یک مسأله اندیشه یی و ایدیالوژیک پیش میکشند. این مسأله زمینه تفکر نوآورانه و تبادل نظر را در بین رفقای دیروز ما به طور بیسابقه یی فراهم ساخته است. نهضت آینده با انتشار «آینده» در واقعیت امر به نخستین پیروزی خود در این عرصه دست یافته است که موضوع ایجاد یک سازمان چپ و دموکراتیک را از زیر سقفها و مخفی کاریهای عهد عتیق! برون کشیده و آنرا در معرض کنکاش و داوری هزاران رفیق مبارزه قرار داده است.

مرحله تشکل اندیشه یی با جدیت پیش میرود. آن زمان دور نخواهد بود که ما بتوانیم سندی را ارایه کنیم که **ابعاد سه گانه چپ نوین** یعنی تکیه گاه اندیشه یی، اهداف استراتژیک و اصول ساختاری - تشکیلاتی سازمان را انعکاس دهد.

نوسازی جنبش چپ افغانی بر اساس طرز تفکر دیروزی صورت میگیرد، نی با رها کردن مواضع طبقاتی! مسأله بر سر یافتن آمیزه یی از نگهداشت آرمانهای بشر خواهانه و دفاع از منافع انسان زحمتکش است با بینش جدیدی و تجارب تلخ فروپاشی سوسیالیزم دولتی.

عملاً چی باید کرد؟ ما به حلقات و رفقای یی که خواهان سهمگیری در روند جنبش چپ و دموکراتیک افغانی اند، یادآور میشویم که «آینده» **نظریات سازنده آنها** را در این راستا انعکاس خواهد داد.

همروند با جمع بست نظریات، سندی که اساسات **اندیشه یی، استراتژیک و سازمانی** جنبش چپ نوین را بازتاب دهد، باید به نشر برسد. «نهضت آینده» آماده است تا این وظیفه را به عهده گیرد. ما باری دیگر روی اساسات اندیشه یی و استراتژیک تکیه میکنیم. بدون این دو بُعد، سازمان یک نهاد بی مفهوم در جامعه و بی مفهوم در تاریخ خواهد بود. پذیرش چنین سندی که در واقع «مانیفست چپ نوین افغانی» خواهد بود، به **گام عملی** در جهت ایجاد ساختارهای سازمانی تبدیل خواهد شد.

همراه با این مسایل اساسی یک جنبهٔ دیگر شکل را که بدبختانه باعث کندی و پیچیده گی روند نوسازی جنبش میشود، نیز باید مطرح کرد: **پیوند های دیروزی عاطفی در ح. د.خ.ا.**

رزمنده گان ح.د.خ.ا و تمام جنبش انقلابی کشور در درازی دهه ها با روحیهٔ عالی رفاقت ، وقف ، از خود گذری ، وفا داری و پایداری در راه مبارزه پرورش یافته بودند. یکی از عوامل نیرومندی جنبش چپ افغانی نیز در همین مسأله نهفته بود. با تأسف ، این همه خصلتهای والای انسانی که میبایست بر محور دفاع از منافع زحمتکشان تبلور می یافتند، **گاهگاه** برای تبارز بیشتر این یا آن رهبر یا نگهداشت این یا آن رجل در مقام دستیافته اش در دستگاه حزب - دولت ، منحرفانه کانالیزه میشدند. **اگر ما توان برون شدن از سایه رهبران دیروزی را (با حفظ احترام به منزلت و خاطرۀ آنان) نداشته باشیم، هرگز به نوسازی جنبش چپ افغانی نایل نخواهیم شد.** حرمت گذاشتن به انقلابیون فقید ممیزهٔ یک انسان مبارز است ، ولی این حرمت گذاشتن را نباید به اقتدای مذهبی وار تبدیل کرد. کسانی که آگاهانه از عاطفهٔ مبارزان در قبال شخصیتهای فقید حزب بهره برداری سیاسی - سازمانی میکنند ، به وجاهت تاریخ شخصیتهای نامبرده لطمه وارد میکنند. احترام گذاشتن به آنان در این است که ما **آرمانهای والای آنان** را دوباره مطرح کنیم، راه های جدید تحقق آنها را جستجو کنیم ، از مطرح کردن اشتباهات آنان نهراسیم و سنگر دفاع از مواضع انسانی آنان را رها نکنیم.

برگردیم به مسألهٔ عملی شکل یک سازمان به اصطلاح سراسری. گروهها و سازمانهایی که تاکنون از بقایای ح. د. خ. ا. به وجود آمده اند، بیشترین بر اساس پیوندها و روابط گذشته در چوکات ح. د. خ. ا. شکل یافته اند. در جو عمومی «پایان دوران ایدیالوژی ها» و فتح تاریخ توسط سرمایه داری، اهدافی چون استقرار دموکراسی ، رعایت حقوق بشر ، ایجاد دولت مبنی بر قانون و غیره مطالبات عام دموکراتیک به حیث **اهداف نهایی** این گروهها مطرح شدند. سازمانهایی هم هستند که تنها استقرار صلح را هدف غایی خود اعلام داشته

اند. امروزه دیگر کاملاً آشکار است که مطالبات نامبرده ، علی الرغم عاجل بودن تحقق آنها ، نمیتوانند به حیث یک پلاتفورم برای ایجاد یک سازمان دگرگونساز چپ عمل کنند. مطالبات نامبرده میتوانند بخشی از اهداف سیاسی سازمان باشند، ولی مسأله اساسی، یعنی دگرگون ساختن مناسبات اجتماعی – اقتصادی به سود زحمتکشان ، فراتر از مطالبات عام نامبرده است. امروز در جهان به کمتر گروه سیاسی بر میخوریم (به شمول حزب آقای بوش) که دموکراسی را در اسناد خود نگنجانیده باشند. مسأله بر سر این است که دموکراسی و قانون به سود کدام گروه اجتماعی چرخ میخورند؟ به سود فرا داستان و فرو داستان؟

بدین گونه فرصت آن رسیده است تا برای شکل یک سازمان نیرومند چپ و دگرگونساز بیشتر به کیفیت و سرشت آن بیندیشیم (که تداوم و مؤثریت آن را ضمانت میکنند) تا به کمیت اعضای آن که خاطرات تلخ فراکسیونبازی ها ، سمت گرایی ها ، زیانگرایی ها ، توطئه ها و ده ها بیماری دیگر را در ذهن تداعی میکند. بهتر است در این آغاز ، کم باشیم، ولی یکپارچه ، بیدار ، زنده، پویا، رهیاب ، جستجوگر و پیکار جو تا بسیار ، ولی آغشته در صدها بیماری درونی که انرژی تمام سازمان را خواهند بلعید.

ایجاد حزب انقلابی اگر از یکسو از بالا شروع میشود، از سوی دیگر از همگرایی بینش اجتماعی ، یگانه گی اهداف استراتژیک و وحدت اصول تشکیلاتی آغاز میگردد. تعیین اهداف تاکتیکی و مقطعی مسأله بعدیست. دوستانی که این روند را معکوس ساخته اند، خود متوجه دشواری کارشان شده اند. وقتی وحدت تحلیل از جامعه وجود نداشته باشند، چگونه میتوان اهداف سیاسی را بر اساس آن استوار ساخت؟

برخی دوستان تفاوت‌های بنیادی بین طرح ایجاد سازمان را با «پلاتفورم اتحاد احتمالی چند سازمان» دقیق متوجه نشده اند.

در پلاتفورمهای اتحاد میشود روی چند هدف تاکتیکی با هم متحد شد و تا هنگام تحقق آنها متحدانه پیش رفت. ولی در طرح تشکل یک سازمان ، آنهم سازمانی که چپ و دواممند در تاریخ باشند، نمیشود جایگاه بینش اجتماعی و اهداف استراتژیک را خالی گذاشت.

فرصت آن در کشور ما فرا رسیده است که خط فاصل بین **مبارزان پیگیر راه رهایی انسان از استثمار و ستم** از یکسو و **تحول طلبان مقطعی** که خواهان چند دگرگونی رو بنایی برای «بهبتر شدن وضع بهره کشی» (!) اند، کشیده شود. در این صورت حادثه جدیی در جنبش دموکراتیک افغانی رخ خواهد داد که به سود جنبش چپ خواهد بود!

میخواستم یکبار دیگر یاد آور شوم که باید به نقش گسترده نشریه «آینده» در روند تشکل بعدی چپ افغانی افزود. پخش گسترده نشریه «آینده» و راه اندازی مباحثات پیرامون مسایل مطروحه در آن ، نگرشها و دیدگاهها را باهم نزدیکتر خواهد ساخت و بدین گونه روند تشکل اندیشه یی شتابنده تر خواهد شد. **حمایت همه جانبه از «آینده» وظیفه هر مبارز افغان است.** امروز اگر ما نتوانیم یک نشریه معتبر و پر تیراژ داشته باشیم ، فردا نخواهیم توانست یک حزب نیرومند چپ داشته باشیم.

برگرفته از شماره ۱۷ سال ۲۰۰۳ نشریه آینده

www.ayenda.org